گپ روز

سید کاظم اکرمی از چالش‌های توانمندسازی در نظام آموزش‌وپرورش در ایران می‌گوید:

توجه کمی، بی‌توجهی کیفی

امیدواری برای حرکت به سوی اخلاق، دین، انسانیت، آزادی‌خواهی، اندیشه و خلاقیت در آموزش‌وپرورش

طرح نو- رضا نامجو| آموزش‌وپرورش در ایران، هنوز هم موضوع پرمناقشه‌ای است. اکنون این بخش با چالش‌های گسترده‌ای مواجه است که بخشی از آنها، از گذشته تاکنون پابرجاست. کمبود نیروی انسانی متخصص، مشکلات معیشتی و حقوقی فرهنگیان، کمبود کلاس برای دانش‌آموزان کلاس ششمی، ازدحام در کلاس، بودجه‌بندی، رتبه‌بندی معلمان، حذف پیش‌دبستانی، ورود حجم گسترده‌ای از فارغ‌التحصیلان دانشگاه فرهنگیان و... به وزارت آموزش و پرورش بخشی از مشکلات پیش روی این بخش است. در سال‌های گذشته که نظام جدید آموزشی اجرا شد، مشکلات گسترده‌ای ناشی از اجرای آن به‌وجود آمد. یکی از این مشکلات کمبود مدرسه و ازدحام دانش‌آموزان در کلاس درس بود. به‌نظر می‌رسد حل این معضل و معضلات دیگر، در سایه واگذاری بخشی از مدیریت مدارس، به خود آنها امکان‌پذیر باشد که شامل تفویض اختیار به مدارس، تقویت اقتدار مدیریتی مدیران در زمینه برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و اداره امور مدرسه، است.

از سوی دیگر باتوجه‌به شرایطی که امروز جامعه ایران و آموزش‌وپرورش در این جامعه، با آن مواجه است به نظر می‌رسد ارتقای منزلت اجتماعی فرهنگیان همچنان باید جزو اولویت‌های این وزارتخانه و سایر نهادهای ذیربط باشد. باتوجه‌به تمامی این مسائل بررسی آسیب‌شناسانه شرایطی که آموزش‌وپرورش ایران با آن مواجه است، به امری حایز اهمیت مبدل شده است. گفت‌وگو با دکتر سید کاظم اکرمی وزیر آموزش‌وپرورش دوران جنگ، تلاشی است برای بررسی این چالش‌ها. شرح گفت‌وگو با اکرمی را در ادامه مطلب بخوانید:

به‌نظر شما شرایط آموزش و پرورش در ایران امروز (مراد صرفا وزارتخانه‌ای به این نام نیست بلکه اگر قرار باشد آموزش‌وپرورش را به‌عنوان یک کل در نظر بگیریم، وزارت آموزش‌وپرورش بخشی از آن به حساب می‌آید) در مقایسه با پیش از انقلاب اسلامی چه رهاوردهای مثبتی برای جامعه ایرانی داشته است؟

مقایسه سال‌های قبل و بعد از انقلاب به ما نشان می‌دهد باتوجه‌به عواملی مانند ورود معلمان متدین و مورد اطمینان مردم (به ویژه مردم شهرهای کوچک و روستاها)، جمع بیشتری از دختران نسبت به گذشته وارد مدارس شدند. در مورد پسران به تأسیس مدارس شبانه‌روزی در دوره راهنمایی و دبیرستان اشاره می‌کنم. من درصدد ارایه نمونه‌های آماری در این زمینه نیستم اما این موضوع کاملا مشهود است. امروز وقتی به میزان حضور دانشجویان در دانشگاه‌ها نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم تعداد دانشجویان دختر در مقایسه با دانشجویان پسر بسیار بیشتر است. این عامل خود نشان‌دهنده توجه بیشتر به آموزش و پرورش در ایران بعد از انقلاب است. پسران هم در این بین درست مثل سابق به مدارس راه یافته و می‌یابند. البته در مقایسه با گذشته توجه بیشتری به مناطق محروم شده است. تعداد مدارس راهنمایی و دبیرستان‌های دولتی شبانه‌روزی افزایش چشمگیری داشته‌اند. همه اینها موضوعاتی است که دولت در دوره جنگ مورد توجه قرار داد و باعث شد افراد مستعد و مستضعف (این دو واژه در آن سال‌ها مرسوم بودند) از خدمات آموزشی استفاده بیشتری ببرند. از آن دوره به بعد هم، این مسیر ادامه پیدا کرده است. اگر از این زاویه به مسأله نگاه کنیم، به‌نظر می‌رسد آموزش و پرورش عملکرد نسبتا قابل قبولی در مقایسه با قبل از انقلاب داشته باشد. نکته دیگر تغییر کتاب‌ها و توجه به تغییر محتوا و آوردن مطالب جدید در برنامه درسی است که البته باتوجه به تحولات علمی در این زمینه تلاش بیشتری باید شود. در تغییر کتاب‌ها به‌ویژه در علوم انسانی، جنبه سیاسی تغییر بیشتر از جنبه اخلاقی و علمی بوده است. صرف‌نظر از آموزش و پرورش صداوسیما هم با آموزش مطالب مربوط به سلامت، بهداشت و تغذیه، روابط انسانی در خانواده و مطالب مذهبی و تا حدی علمی، توجه بیشتری در مقایسه با قبل از انقلاب کرده است.

به‌نظر شما اگر حکومت سابق به کار خود ادامه می‌داد، آیا امکان نداشت مطابق مسیری که خواه ناخواه از سوی جامعه طی می‌شد، تعداد دانش‌آموزان یا دانشجویان دختر به همین میزان افزایش پیدا کند به این دلیل که ترکیب جمعیتی آنها آن چیزی می‌بود که امروز هست؟

تا این اندازه خیر! مردم متدین با توجه به شرایطی که وجود داشت اصلا اعتمادی برای فرستادن فرزندان خود (به‌ویژه دختران) به مدارس نداشتند.

فاکتورهایی که به آنها اشاره کردید تا حدود زیادی کمی هستند نه کیفی. اینکه تعداد دانش‌آموزان دختر بیشتر شده، فاکتور کمی قابل دفاعی است. اما اگر بخواهیم نگاهی کیفی داشته باشیم و به آموزش‌های لازم برای زندگی در جامعه کنونی بپردازیم، وضع چگونه است؟ آیا باز هم می‌شود عملکرد آموزش و پرورش را مثبت ارزیابی کرد؟

به لحاظ کیفی نمی‌توان اظهارنظر دقیقی داشت. اساسا مقایسه کیفی بسیار سخت است، به‌ویژه که تحقیقات قابل توجهی در این زمینه موجود نیست. آموزش‌های لازم برای زندگی هنوز هم جایگاه مناسبی در آموزش و پرورش ندارد. البته از ابتدای انقلاب تلاش‌هایی در این زمینه انجام گرفته است. مثلا طرح کاد در روزگاری مطرح بود، که توجه مسئولان را، به مسأله آموزش‌های لازم برای زندگی نشان می‌دهد. بعد از این که در دوره مسئولیت من، طرح تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش به وسیله عده‌ای از دانشمندان و معاونان وزارتخانه تهیه شد، مسأله کار مورد توجه قرار گرفت و درنتیجه عده قابل ملاحظه‌ای به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رو آوردند و طرح ایجاد مدارس کارودانش سبب شد که آمادگی برای زندگی در جامعه بیشتر شود. بیشتر فارغ‌التحصیلان کار پیدا می‌کردند، ولو اینکه کارشان اداری و با درآمد اندک بود. امروز اما باتوجه‌به افزایش جمعیتی که جامعه ایرانی داشته، شرایط تغییر کرده و وضع اشتغال متفاوت از گذشته است. درباره موارد اخلاقی، تحولات کلی در جهان رخ داده که بر تمام اجتماعات تاثیر گذاشته است. این اتفاقات از طریق انواع رسانه‌ها به مردم انتقال پیدا کرده است. امروز وضع اخلاقی و رفتارهای مناسب با یک جامعه توسعه‌یافته در میان مردم به‌ویژه نسل جوان ما کمتر دیده می‌شود. بسیاری از این رفتارهای ما قابل نقد هستند، بنابراین اگر بخواهیم از منظر کیفی عملکرد آموزش و پرورش را مورد توجه قرار دهیم، نمی‌توانیم به این بخش نمره بالایی بدهیم.

اگر بخواهیم تاثیر تغییر وضع جهانی را بر اجتماع خودمان، ناگفته بگذاریم (و نه نادیده بگیریم) به نظر شما چرا در این وضع قرار گرفته‌ایم؟ راه برون رفت از موقعیتی که به آن اشاره کردید، چیست؟

سه عامل مهم باعث قرار گرفتن ما در این موقعیت شده است.

۱- اولویت ندادن به بودجه آموزش و پرورش در تمام دولت‌های پس از انقلاب و احساس تبعیض بسیاری که معلمان در مورد حقوق خود در مقایسه با کارمندان بسیاری از نهادها و ارگان‌های دیگر می‌کنند.

۲- تغییر و تحول مسئولان سیاست‌گذار در آموزش‌وپرورش و مدیران میانی و حتی مدیران منطقه‌ای

۳- نبود یک طرح جامع و پیوسته در مورد سیاست‌گذاری آموزش‌وپرورش. البته اکنون آموزش و پرورش طرح جامع تحول بنیاد آموزش‌وپرورش را در دست دارد که امیدواریم طرح‌های عملیاتی شدن آن را هم فراهم کند و دولت هم امکانات بیشتری در اختیار آموزش و پرورش قرار دهد.

به نکته خوبی اشاره کردید. معلمان خودشان را با دیگر کارمندان مقایسه می‌کنند و به قول شما احساس می‌کنند در حق آنها تبعیض شده است. تا چه حد باید دولت‌ها را در این بین مقصر دانست و برای حل مشکلاتی که آنها دارند چه باید کرد؟

باید بپذیریم با وجود آنکه انقلاب اسلامی، سبقه فرهنگی و اخلاقی بالایی داشت، همچنان که گفتم ما اولویت را به آموزش و پرورش ندادیم. در طول همه این سال‌ها آموزش و پرورش در مراحل میانی بودجه‌بندی دولت‌ها و مجلس‌ها قرار گرفته است. در ابتدای انقلاب اعلام کردیم در مقابل وضع فکری و اخلاقی موجود در جهان می‌خواهیم خدامحوری و اخلاق را ترویج دهیم، اما اولویت‌هایمان این موارد نبوده است. در حال حاضر کشورهایی که چنین شعارهایی را ندارند، به جد مشغول کار بر آموزش و پرورش هستند. در ایران اما در همه دولت‌ها خصوصا در دولت نهم و دهم آموزش‌وپرورش افزایش بودجه کمی داشته است. در دور دوم ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد، وزیر پیشنهادی فقط از مطالبات مدیران بالادستی سخن می‌گفت و اصلا به مطالبات معلمانی که برخی از آنها هنوز هم در زندان بودند، اشاره نمی‌کرد. ما باید مطالبات معلمان را مطرح کنیم. به‌هر حال دولتی که بالاترین میزان فروش نفت را داشت، در این راه قدم اندکی برداشت. دولت کنونی هم که می‌گوید درآمدش از فروش نفت در مقایسه با دولت قبلی به نصف رسیده و بنابراین کاری از دستش برنمی‌آید.

احتمالا شما هم موافقید که در اولویت قرار نداشتن آموزش و پرورش در معنای واقعی کلمه صحبت امروز و دیروز نیست. مشکل اصلی کجاست که با وجود کمبود بودجه هیچ کس نمی‌تواند فکری به حال مسأله موجود کند؟

مشکل اصلی همان است که گفتم مسئولان و مدیران کشور ما اولویت را در بودجه‌بندی به آموزش‌وپرورش نمی‌دهند و اندیشه‌ها بیشتر متوجه مسائل نظامی است.

آقای زیباکلام چند وقت پیش گفت: ۲۶ نهاد در کشور بودجه می‌گیرند تا کار فرهنگی انجام دهند. حالا آیا نمی‌شود بخش زیادی از این بودجه حتی همه آن را جمع کنیم و به آموزش و پرورش اختصاص دهیم؟ بسیاری از موسسات و نهادهای فرهنگی با بزرگسالان سر و کار دارند که یادگیری و امتحان دادنی در کارشان نیست. معمولا فعالیت آنها به جلسات سخنرانی محدود می‌شود و بعد هم افراد به خانه‌هایشان می‌روند. اگر این آقایان که بیشترشان هم روحانیان هستند به این نتیجه می‌رسیدند که آموزش‌وپرورش بیشترین قابلیت را برای انسان‌سازی دارد، می‌شد امیدوار بود بودجه بیشتری به آموزش و پرورش اختصاص یابد. متاسفانه یکی از مشکلات معیشتی که در معلمان ایجاد یأس و ناامیدی را در پی دارد، همین است که آموزش و پرورش اولویت نخست را در بودجه‌بندی و گرفتن منابع دولتی در اختیار ندارد.

از منظر سیاست‌گذاری انجام گرفته، چطور می‌شود وضع آموزش‌وپرورش را مورد نقد و بررسی قرار داد؟

یکی از دردها و رنج‌هایی که امثال من تحمل می‌کنند آن است که هر دولتی که تغییر می‌کند همه چیز تغییر می‌کند. چرا ما برای انتخاب مدیر کل استان، معاون آموزش و پرورش وزارتخانه و... ضوابطی تعیین نمی‌کنیم که دایمی باشند و با رفت‌وآمد دولت‌ها همه‌چیز به هم نریزد؟ دولت‌ها به محض بر سر کار آمدنشان، مدیران قبلی را تغییر می‌دهند و فرد جدید هم کارهای خودش را انجام می‌دهد و به کارهایی که پیش از او انجام گرفته توجهی نمی‌کند. متاسفانه اصولگرایان و اصلاح‌طلبان اصلا به فکر کم کردن این نوع از عزل و نصب‌ها نیستند. بسیاری از این گروه‌ها به انقلاب، نظام و رهبری پایبند هستند، منتهی یکی از آنها خیلی کم انتقاد می‌کند و گروه دیگر انتقاد بیشتری دارد. انتقاد معمولا از روی دلسوزی برمی‌خیزد اما هیچ‌کس در فکر این نیست که دل‌ها را به هم نزدیک کند. برخی از نمایندگان محترم مجلس و مسئولان دولتی در روزنامه‌ها دایما این اختلاف‌ها را دامن می‌زنند، این اختلاف‌ها اثر خود را در جامعه آموزش و پرورش ما و بعد هم در تغییر مدیریت‌ها می‌گذارد. سیاست‌های دایمی حاکم بر مدیریت آموزش‌وپرورش نیست. مشکل دیگری که در دو مجلس اخیر با آن دست به گریبان هستیم دخالت بیش از حد برخی از نمایندگان در کار وزارت آموزش و پرورش است. اخیرا یکی از مدیران می‌گفت در یک شهرستان کوچک جلسه‌ای برای برگزاری یک جشنواره داشتیم. یکی از نمایندگان تماس می‌گیرد و اعتراض می‌کند که چرا فلان فرد قرار است در آن جلسه سخنرانی کند. حال آنکه این مسأله اصلا به نماینده مربوط نمی‌شود. حق نماینده مجلس صرفا نوشتن قانون و نظارت بر نحوه اجرای آن است. این دخالت‌ها هم یکی از مشکلات بزرگ آموزش و پرورش و آموزش عالی است. همه این عوامل روی عملکرد وزارت آموزش‌وپرورش تاثیر می‌گذارند. همان‌طور که آقای ترکان اخیرا بیان کرد، این یک گناه کبیره است که ما بخواهیم برای انتخاب شدن در دوره‌های بعد مجلس، آموزش و پرورش را وسیله قرار دهیم و هر فشاری از دستمان بر آمد بر این وزارتخانه تحمیل کنیم. من نمی‌گویم نمایندگان حق ندارند از آموزش و پرورش انتقاد کنند، اما این مسأله باید سیر طبیعی خود را طی کند. نباید سعی کنیم با راه‌های مختلف مسئولان دولتی را در ادارات کل و شهرستان‌ها تحت فشار قرار دهیم تا به آنچه می‌خواهیم برسیم.

یکی از موارد مهم دیگر که چالش‌های زیادی بر سر راه نظام آموزش‌وپرورش قرار داده تغییر مداوم برنامه‌هاست. این مسأله را چطور می‌شود مدیریت کرد؟

به مسأله مهمی اشاره کردید. تغییر مداوم برنامه‌ها مسأله مهمی است که با نظر به «سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش» امیدواریم این مسأله حل شود، یعنی وزرا و مسئولان نتوانند در سیاست‌های کلی آموزش و پرورش دخل و تصرف کنند. البته باید بگویم متاسفانه اولین کسانی که سند تحول را زیر پا گذاشتند رئیس‌جمهوری قبلی و وزیر آموزش و پرورش او بودند. زیرا سند تحول برای دوره دبستان دو دوره سه ساله را پیشنهاد کرده بود و این کار با مطالعات روانشناختی به انجام رسیده بود. شرایط سنی و مسائل روحی و عاطفی بچه‌ها برای اتخاذ این تصمیم مورد توجه قرار گرفته بود. اما آقای دکتر احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس شورای انقلاب فرهنگی و رئیس شورای عالی آموزش و پرورش این دو دوره سه ساله را تبدیل به یک دوره شش ساله کرد. این تصمیم آثار نامناسبی داشت که ممکن است تا دهه‌های متمادی ادامه داشته باشد. در دولت قبلی کارهایی انجام شد که سال‌ها باید بگذرد تا آثار آنها از بین برود. من امیدوارم همان‌طور که سند پیش‌بینی کرده جمعی از نخبگان آگاه به تعلیم و تربیت و البته مدیریت که داخل دسته‌بندی‌های سیاسی خاصی نبوده و مورد اعتماد قاطبه استادان دانشگاه‌ها و معلمان آموزش‌وپرورش باشند انتخاب شوند و بدون جهت‌گیری خاص کار را به سرمنزل مقصود برسانند. دغدغه باید آن باشد که با توجه به قانون اساسی در جهت اخلاق، دین، انسانیت و مهم‌تر از همه در جهت آزادی‌خواهی، تفکر، اندیشه و خلاقیت کار کنند. با شرایطی که عرض کردم و باتوجه‌به آنچه شورای انقلاب فرهنگی تعیین کرده، امیدواریم افرادی برای نظارت در اجرای طرح انتخاب شوند تا تغییر و تحول سیاست‌ها در آموزش‌وپرورش به پایان برسد و دیگر شاهد دیگرگونی هر روزه سیاست‌ها نباشیم.

از ابتدای انقلاب تا به امروز وضع آموزش‌وپرورش به‌عنوان نهادی برای آماده کردن افراد برای ورود به عرصه اجتماعی چگونه است و دلیلش چیست؟

در این زمینه وضع، چندان مناسب نیست. از نظر بنده مهم‌ترین علت این وضع کمبود دیدگاه اجتماعی و توسعه‌ای در آموزش و پرورش است. در چندسال پیش باتوجه‌به معیارهای شش‌گانه مرحوم دکتر حسین عظیمی در باب توسعه و آموزش و پرورش مطالعه‌ای در محتوای کتاب‌های دوره متوسطه دوم (به اصطلاح امروز) کردم و متوجه شدم متاسفانه مسأله توسعه فقط در یک بحث از کتاب علوم اجتماعی مطرح شده است. این بی‌توجهی اثر خود را در محتوای همه دروس و اندیشه و تفکر دانش‌آموزان می‌گذارد. در طرح تغییر و تحول هم تا حدی به مسأله آموزش مهارت‌های زندگی توجه شده اما همان‌طور که گفتم شورایی باید نظارت کند تا اهداف سند روزبه‌روز تحقق بیشتری پیدا کند. از همین رهگذر است که آموزش و پرورش، هم به تربیت دانش‌آموزانی که می‌خواهند به دانشگاه راه پیدا کنند، توجه کند و هم به کار کسانی که علاقه‌ای به رفتن به دانشگاه ندارند یا شرایط‌شان رفتن به دانشگاه را توجیه نمی‌کند، بپردازد تا آگاهی و مهارتی به‌دست بیاورند.

در زمینه آموزش مهارت‌های زندگی در مورد محتوای کتاب‌های درسی هم می‌شود بحث کرد. آیا مناسبتی بین محتوای کتاب‌های درسی و نیازهای زندگی در جامعه کنونی وجود دارد؟

مسئول این کار سازمان پژوهش آموزش‌وپرورش است. اگر نویسندگان کتاب‌های درسی همین سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش و البته نیازهای متغیر زمانی را مورد توجه قرار دهند و آینده‌نگری را هم که امروز در جامعه‌شناسی و متون علوم‌تربیتی دارای اهمیت فراوانی است مورد عنایت قرار دهند مشکلات کمتر خواهد شد. باتوجه‌به اینکه در ۲۰ سال آینده تغییرات در وضع جامعه ایرانی و مسأله اشتغال اتفاق خواهد افتاد، مسئولان باید ببینند چه برنامه‌ای باید نوشته شود تا مسائل ۲۰ سال آینده را مورد توجه قرار دهد. معلمان هم کم‌وبیش در این زمینه انتقادهایی دارند. سازمان پژوهش آموزش و پرورش باید به این مسأله توجه بیشتری کند. باید از این بخش خواسته شود باتوجه‌به تحولات اقتصادی و اجتماعی پیش‌بینی کند چه مشاغلی به وجود می‌آیند و چه مشاغلی از بین خواهند رفت و برای این تحولات برنامه و محتوای مناسب تهیه کند.

اگر بحث دیگری مانده که مایلید در این گفت‌وگو به آن بپردازید بگویید.

نکته مهمی که باید به آن توجه کنیم مسأله بازنشستگان آموزش و پرورش است. در اردیبهشت‌ماه برای سخنرانی به چند شهر دعوت شدم. بعد از پایان مراسم، برخی معلمان بازنشسته از وضع حقوقشان به سختی نالیدند و مطالب نگران‌کننده‌ای مطرح کردند. بسیاری از بازنشستگان با حقوق دریافتی یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان بازنشسته شده‌اند. حرف بسیاری از این افراد آن است که با این حقوق چگونه می‌شود (خصوصا در شهرهای بزرگ) زندگی کرد؟ در عین حال براساس مصوبات دولت‌های پیشین مقرر شده تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارخانه‌ها برای بهبود وضع بازنشستگان به کمک آنها بشتابند. این سازمان بازنشستگی کشوری است که باید در این زمینه اقدامات لازم را انجام دهد، از دست وزارت آموزش و پرورش در این زمینه به تنهایی کاری برنمی‌آید. به نظر من دولت باید طی جلساتی با وزیر آموزش و پرورش مشکلات بازنشستگان را مورد بررسی قرار داده و امکاناتی را که در دولت‌های قبل برای حمایت از بازنشستگان پیش‌بینی شده احیا کند. باید کاری کنیم که معلمان به‌عنوان کسانی که فرزندان مملکت را تربیت کرده‌اند در تنگنا نباشند. من از دولت محترم این درخواست را دارم و امیدوارم در کنار بالا بردن بودجه آموزش و پرورش کاری برای افراد بازنشسته کند و آنها را بیش از پیش محترم بشمارد.

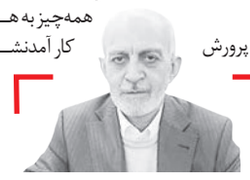

من نمی‌گویم نمایندگان حق ندارند از آموزش و پرورش انتقاد کنند، اما این مسأله باید سیر طبیعی خود را طی کند. نباید سعی کنیم با راه‌های مختلف مسئولان دولتی را در ادارات کل و شهرستان‌ها تحت فشار قرار دهیم تا به آنچه می‌خواهیم برسیم

گزارش

پیش به سوی تدوین اعلامیه جهانی تکالیف بشر

ادامه از صفحه ۹

حق از آن واژه‌هایی است که زیاد درباره‌اش سخن می‌گویند ولی اگر بپرسی حق چیست؟ کمتر کسی می‌تواند جواب قانع‌کننده و روشنی به شما بدهد. تأمل درباره آن چیزی که در پیرامون حق و تعریف آن گفته‌اند مرا به این نتیجه رسانده که مراد از حق در تحلیل نهایی، اختیار و امتیازی است که شخص خواه حقیقی و خواه حقوقی در جامعه معینی برای خود قایل است - فقها در مورد حق گفته‌اند مرتبه ضعیفه‌ای است از ملک- و در این معناست که در جامعه حق‌محور همه در پی به‌دست آوردن اختیار و امتیاز هستند. گفته‌اند که حق گرفتنی است نه دادنی و این حرف درستی است. گرفتن هر چیز گرفتنی، البته مستلزم حالتی طلبکارانه و مهاجمانه است و از اینجاست که قیافه مقبول زمانه ما کلا رنگ تهاجم دارد. تأکید بی‌حد و به اصطلاح کوبیدن مدام بر طبل حق، جوی مهاجم پرور، زیاده‌خواه، فزون طلب و خشونت بار ایجاد کرده است. انسان بی‌اعتنا به تکلیف و سرکشیده از مسئولیت نه دریا از دستش امان دارد نه خشکی، نه هوا، نه محیط‌زیست و نه حیات‌وحش. می‌بینید که چه اتفاقاتی می‌افتد، تالاب‌ها و دریاچه‌ها خشکیده‌اند، دریاها پر از گند و پلشتی است، حیات وحش در معرض نابودی است، جنگل‌ها از بین می‌رود، لایه ازون سوراخ می‌شود «ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد»؛ دود و دم و خاک و شن و سرب و سموم مهلک است که از آسمان بر سر خلایق می‌ریزد.

مسئولیت، شاه‌بیت زندگی اجتماعی

اینک بنگرید سراسر گیتی به‌ویژه آفریقا و خاورمیانه که ما در آن زندگی می‌کنیم، عرصه تعارض و منازعه وحشتناکی است که آتش آن را عربده‌های مستانه سلطه‌طلبان قلدر از یک‌سو و حرکت‌های مذبوحانه گروه‌های جاهل، متعصب و کور از سوی دیگر افروخته می‌کند. این چه بحرانی است که همه گرفتار آن شده‌ایم. تکلیف یعنی احساس مسئولیت. عمده گرفتاری بشر امروز، ضعف در احساس مسئولیت است.

می‌خواهم جمله‌ای از سخنرانی امیرالمومنین(ع) را در اولین سخنرانی و نخستین روز پس از خلافت و بیعت مردم با ایشان در مدینه بخوانم. این خطبه درواقع چارچوب جهان‌بینی حضرت و اصول سیاست ایشان را مشخص می‌کند. امیرالمومنین (ع) در آن سخنرانی ابتدا از حرمت مرد مسلمان یاد کردند که از همه حرمت‌ها بالاتر است. بعد تعریفی برای مسلمانی دادند و فرمودند مسلمان کسی است که مردم از دست و زبانش در امان باشد. مسلمان کسی است که از کردار و گفتارش زیان و آسیبی به دیگران نرسد. آنگاه نکته‌ای را به میان کشیدند که شاه بیت خطبه ایشان است. «اتَّقُوا اللهَ فِی عِبادِهِ وَ بِلادِهِ فَاِنَّکُم مَسئُولُونَ حَتّی عَنِ البِقاعِ وَ البَهائِمِ وَ اَطِیعوا اللهَ وَ لا تَعصُوهُ» بقاع، در لغت به معنی تکه زمینی است که از زمین‌های اطراف خود ممتاز باشد، یعنی نشان از سبزی و درخت و آبادی در آن دیده شود. این لغت به معنای آبدان و تالاب نیز هست. با توجه به معنی این جمله، نه‌تنها دولت بلکه تک‌تک ما در برابر هر تکه زمینی که نشانه‌ای از عمران و آبادی در آن باشد و حتی در برابر هر حیوان و هر جاندار مسئول هستیم. در آن دوران فردی با این نگرش، فوق‌العاده بوده است که مسئولیت در برابر هر پدیده عمرانی و در برابر حیوانات را تذکر میداده. اگر این موضوع را به زبان امروزی ترجمه کنیم یعنی احساس مسئولیت در برابر محیط‌زیست و حیات‌وحش.

اصلاح اجتماعی به‌خصوص فراخوان معنویت و اخلاق نیازمند همدلی و همقدمی و همراهی گروه‌ها و توده‌هاست و شاید غریب به‌نظر آید که زیر پرچمی که به نام مولانا و عرفان برافراشته شده است سخن از فعالیت اجتماعی می‌رود اما مگر فعالیت اجتماعی حتما باید با زنده بادها و مرده بادها توأم شود؟ و در خیابان‌ها به نمایش درآید؟ و با شاخ و شانه کشیدن‌ها و یقه درانی‌ها و پوست یکدیگر را کندن‌ها خاتمه یابد؟

آری! فراخوان معنویت و اخلاق، ادب خاص خود را دارد اما به‌هر حال نیاز به همدستی و هم‌آوازی یاران است. و اگر کسی گمان می‌برد که راه شمس و مولانا نه این است، خطا می‌کند. شمس صریحا از انزوا و خلوت و چله‌نشینی و عزلت بیزاری می‌جوید و رستگاری را در جماعت می‌داند. او می‌گوید این طریق را یاران باید. مولانا یک قدم فراتر می‌گذارد و صریحا می‌گوید دین، یارشناسی است. در جای دیگری مولانا تأکید می‌کند کوشش در جمعیت نمود پیدا می‌کند؛ مجمع ارواح را اثرهاست. و سر این که مساجد نهاده‌اند این است که اهل محله در آن جمع شوند تا رحمت و فایده افزون باشد. خانه‌ها جداگانه برای تفریط است و پوشش عیب‌ها و فایده آن همین است و جامعه را نهاده‌اند تا جمعیت اهل شهر در آن‌جا باشند و کعبه را واجب کرده‌اند تا اغلب خلق از شهرها و اقلیم‌ها در آن‌جا جمع شوند. این برداشت شمس و مولاناست و آن خطبه حضرت علی(ع) است. سنت ما پر است از این زمینه‌ها. ما اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو میثاق معروف آن یعنی میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق فرهنگی و اقتصادی را که ایران نیز به آنها پیوسته است و جزو قوانین لازم‌الاجرای کشور است؛ ما این میثاق‌ها و این اعلامیه را ارج می‌نهیم و گرامی می‌داریم ولی معتقد هستیم که اینک زمان آن رسیده است که در کنار اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌ای دیگری مشتمل بر تکالیف و وظایف نیز تنظیم شود و اهتمام و تأکید در همه سطوح به‌ویژه در سطح خانواده و مدرسه متوجه تقویت حس مسئولیت و تربیت انسان‌های متعهد، مشوق، مهربان و ملتزم به رعایت حرمت یکدیگر و خودداری از آزار شود. در این مقوله جای سخن بسیار است. ترک جوشی کرده‌ام من، نیم‌خام /از حکیم غزنوی بشنو تمام

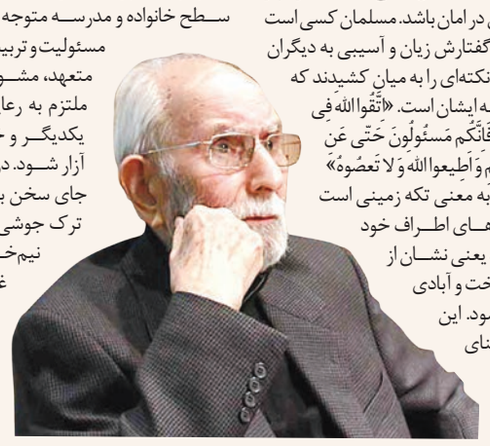

صلح نوشت

صلح؛ یک اولویت رسانه‌ای

ادامه از صفحه ۹

دانشگاه‌ها و گروه‌های رسانه‌ای باید در جهت توسعه روزنامه‌نگاران صلح تلاش کنند؛ کسانی که به شیوه‌ای درگیری‌ها را گزارش کنند که باتوجه‌به اهمیت صلح، مخاطبان خود را آموزش دهند. علاوه‌بر این، نیاز مبرم به برخورداری از یک دیدگاه اخلاقی و پروتکل‌های امنیتی نیز وجود دارد که باید توسط خبرنگاران درگیری در نظر گرفته شود.

خبرنگاران باتوجه‌به دلایل خاص، اغلب بین بازیگران دولتی و غیردولتی درگیری‌ها گیر می‌افتند. برای روزنامه‌نگاران درک مفهوم منافع ملی به همان اندازه مهم است که درک انگیزه‌های افراط‌گرایان. رسانه‌ها باید بدانند که دولت‌ها از عهده تعهد به آزادی حقیقی برنمی‌آیند. گاهی اوقات خبرنگاران جنگ ناخواسته از محدودیت‌های رایج روزنامه‌نگاری خود تجاوز کرده و درنهایت در مدار امنیت ملی اختلال وارد می‌کنند. دولت برای اطمینان از شفافیت، باید یک استراتژی ارتباطی را با ورودی رسانه راه‌اندازی کند یا توسعه دهد که با صراحت معانی و محدودیت‌های امنیت ملی را از آن طریق به اشتراک بگذارد. یک خبرنگار حرفه‌ای جنگ به درستی با ارزش زبان نمادین و اقدامات پیشگیرانه که باید در رویارویی با شورشیان با آن سروکار داشته باشد، آشناست. روزنامه‌نگاران باید از ایجاد این تصور که آنها طرفدار یک گروه افراطی خاص هستند، جلوگیری کنند. این موضوع یکی از مهم‌ترین نواقص خبرنگاران است، زمانی که در پوشش گزارش‌های جنگ دست آخر قادر به شناسایی بازیکنان نیستند. شکی نیست که پوشش شایسته اخبار حوادث مهم و ضروری است با این حال نیازهای واقعیت و عینیت نباید در این تلاش به خطر بیفتد و به فراموشی سپرده شود. رسانه‌ها در دموکراسی‌های توسعه‌یافته اغلب به‌نوعی خود تنظیمی با رویدادها می‌رسند، اما حتی این خودتنظیمی هم نیاز به یک نقش نظارتی نرم و موثر توسط دولت دارد. روزنامه‌نگاری صلح سوی غم‌انگیز و پنهان رویداد جنگ را به تصویر می‌کشد و تمام زوایای یک داستان را روایت می‌کند. هدف اصلی روزنامه‌نگاری صلح، ترویج صلح این است، از این‌رو سردبیران و خبرنگاران باید همیشه یک رویکرد متعادل را در قالب نگاهی واقع‌بینانه انتخاب کنند. با این حال، دستیابی به آرمان‌های روزنامه‌نگاری صلح به یک دروازه‌بانی موثر نیاز دارد؛ به‌ویژه هنگامی که خبرنگاران به پوشش زنده حملات تروریستی می‌پردازند. این جنبه اغلب به خطر می‌افتد یا نادیده گرفته می‌شود. در چارچوب فعلی روزنامه‌نگاری صلح یا پوشش رویدادهای جنگ و درگیری، رسانه‌ها در درجه اول ما را درباره «آنچه اتفاق افتاده است» آگاه می‌کنند با این حال نمی‌توانند در راستای درک مخاطب از این که «چه کسی» مسئول بود؟ «چرا این اتفاق افتاده است؟»، «تروریست‌ها چطور آموزش دیده‌اند؟»، «چطور برای مهارتشان شکار شدند؟» و «چگونه مردم عادی می‌توانند به صلح‌جویی کمک کنند؟» اقدام موثری انجام دهند. رسانه‌های ما در مطلع کردن جامعه جهانی در مورد هزینه‌ای که برای صلح جهانی پرداخت می‌شود، شکست خورده‌اند. رسانه‌ها نیاز به اصلاح ادراک منفی غالب خود دارند که سخت خبر یا رویکرد منفی می‌تواند به تنهایی به کسب رتبه در میان مخاطبان کمک کند. این واقعیت باید درک شود که حرکت در راستای روزنامه‌نگاری صلح سود بیشتری نسبت به صرف تمام‌وقت در پوشش رفت‌وآمد در مرزهای درگیری نصیبشان می‌کند.

منتشر شده در اکسپرس تریبیون (tribune.com.pk)، ۲۹ می ۲۰۱۵